به نام خداوند جان و خرد

معنی شعرونثرادبیات فارسی۲

معنی درس اول « الهی » سال دوم

به نام آن خدایی که نام او آرامش بخش جان است و دستور او کلید گشایش (مشکلات) است و درود او در هنگام صبح باعث سرخوشی و شادابی مؤمنان است و یاد او باعث بهبودی دل آزرده و زخم خورده است و محبت او برای اهل زمین مانند کشتی نوح نجات بخش است .

ای بزرگواری که بخشش ها را می بخشی و دانایی که گناهان را می پوشانی و ای بی نیازی که دور از درک و فهم آفریده ها هستی و ای یگانه ای که در ذات و صفات نظیر نداری و ای آفریننده ای که هدایت می کنی و ای توانایی که شایسته ی خدا بودن هستی ، به جان ما یک‌رنگی خود را بده و به دل ما دوست‌داری خود را بده و به چشم ما نور خود را بده (تا حقیقت را ببینیم ؛ به ما چشم حقیقت بین بده) و آن چیزی را به ما بده که برای ما بهتر است و کار ما را به افراد کوچک و بزرگ واگذار مکن (ما را اسیر کوچک و بزرگ نکن) .

خدایا عبدا.. پیر شد ؛اما توبه نکرد .

خدایا توبه ی ما را بپذیر و در مورد گناهان ما از ما بازخواست نکن (ما را مؤاخذه نکن)

خدایا از کارهای بد خود می ترسم ؛ مرا با خوبی خود ببخش .

خدایا در دل های ما جز عشق خودت چیزی نکار و بر تن و جان ما جز لطف و رحمت خود چیزی نقش نزن و بر کارهای دنیایی ما غیر از مهربانی و رحمت خودت چیزی نباران .

معنی درس « همای رحمت »

۱ ـ ای علی ، ای رحمت و بخشش الهی ، تو چه نشانه ی بزرگی از خدا هستی ؛ زیرا سایه‌ی رحمت و سعادت خداوندی را بر سر همه ی موجودات افکنده ای .

۲ ـ ای دل (ای انسان) اگر می خواهی خدا را بشناسی ، به علی توجه کن و با استفاده از وجود او خدا را بشناس ، به خدا سوگند من نیز خدا را با وجود علی شناختم .

۳ ـ ای علی ای ابر رحمت الهی ، اگر تو در قیامت لطف خود را شامل حال ما نکنی ، شعله های دوزخ با کینه و انتقام جویانه ، وجود همه ی موجودات را خواهد سوزاند .

۴ ـ ای گدای درمانده و بی چیز ، تنها از علی گدایی کن ف زیرا او به خاطر بخشش فراوان خود انگشتری پادشاهی را در رکوع به گدا می بخشد .

۵ ـ غیر از علی هیچ کس نمی تواند به پسرش سفارش کند : اکنون که قاتل من در دست تو اسیر است ، با او به نرمی و ملاطفت رفتار کن . ۶ ـ جز علی کسی پیدا نمی شود که پسری شگفت انگیز مانند امام حسین تربیت کند که داستان شهدای کربلا را در جهان مشهور سازد . ۷ ـ غیر از علی هرگز از جان‌گذشته ای یافت نمی شود که وقتی با خدای خود (دوست خود) پیمانی می بندد (برای حفظ جان پیامبر و حفظ اسلام) به عهد و پیمانخود عمل کند (و در بستر پیامبر بخوابد .

۸ ـ نه می توانم علی را خدا بنامم و نه می توانم او را انسان به حساب آورم ؛ در شگفتم که این پادشاه سرزمین جوانمردی را چه بنامم ؛(زیرا جوانمردی چون علی و شمشیری مانند ذولفقار وجود ندارد) ۹ ـ ای نسیم رحمت ، آگاه باش که من به خاطر دوری از علی آن‌قدر گریه کرده ام که چشمان خون می گریند ، پس تو را به دو چشم خون فشانم سوگند می دهم که از کوی علی (ع) غباری را برای درمان چشمانم بیاوری .

۱۰ ـ به این امید که شاید پیام های دوستی من به خاک درگاه تو برسد ، از سر عشق و دوستی پیام های زیادی را به باد صبا که پیام آور دوستی هاست ، سپردم .

۱۱ ـ ای علی اگر تو تغییر دهنده ی سرنوشت های بد هستی ، تو را به دعای درماندگان سوگند می دهم که پیشامدهای بد را از جان ما دور کنی .

۱۲ ـ بهتر است دیگر من به خاطر عشق علی مانند نی ناله سرندهم زیرا حافظ بهتر از من این موضوع را بیان کرده است : ۱۳ ـ تمام شب را به این امید به صبح می رسانم ، شاید باد صبا با پیامی از آشنایم ، علی (ع) مرا که دوست‌دار اوهستم نوازش کند .

۱۴ ـ ای شهریار ، به ناله های مرغ حق در دل شب توجه کن و بدان که غم دل (عشق) را تنها به دوست گفتن خوشایند و نیکو است .

معنی بیت های درس رستم و اشکبوس

۱ ـ جنگجوی شجاعی که نام و اشکبوس بود ، مانند طبل بزرگی فریاد کشید . ۲ ـ آمد که با ایرانیان بجنگد و همرزم و حریف خود را به زمین بزند ، شکست بدهد و بکشد ۳ ـ رهام (پسرگودرز) در حالی که کلاه جنگی و لباس مخصوص جنگ پوشیده بود ، سریع رفت و گرد و خاک میدان جنگ به ابرها رسید .۴ ـ رهام با اشکبوس به مبارزه پرداخت (درگیر شد) و از هر دو سپاه (برای تشویق آنها) صدای شیپور و طبل بلند شد . ۵ ـ اشکبوس گرز سنگین خود را به دست گرفت و زمین برای تحمل سنگینی آن مثل آهن سخت و آسمان (به خاطر بزرگی یا در اثر گرد و غبار) تیره و تار شد .(آسمان پر از گرد و خاک شد) ۶ ـ رهام گرز سنگین خود را برکشید (بیرون کشید) و دست دو پهلوان از جنگ با گرزها خسته شد . ۷ ـ وقتی رهام از جنگ با اشکبوس کشانی درمانده و ملول شد ، از او روبرگرداند و به طرف کوه رفت (فرار کرد) ۸ ـ توس (فرمانده سپاه) از مرکز سپاه خشمگین شد ، اسبش را به حرکت درآورد تا پیش اشکبوس (برای جنگیدن) برود . ۹ ـ رستم خشمگین شد و به توس گفت که : رهام اهل بزم وباده‌خواری است و اهل جنگ و مبارزه نیست . ۱۰ ـ تو سپاه (مرکز سپاه) را منظم نگه‌دار . من اکنون پیاده می جنگم . * ۱۱ ـ (رستم) کمان آماده و به زه بسته شده‌ی خود را به بازویش انداخت و چند تیر را هم به کمربندش گذاشت .۱۲ـ فریاد زد که ای ای مرد جنگجو، حریفت آمد فرار نکن ، بایست . ۱۳ ـ اشکبوس خندید و تعجب کرد ، افسار اسبش را کشید و ایستاد و رستم را صدا کرد . ۱۴ ـ در حالی که می‌خندید (مسخره می‌کرد) گفت که نامت چیست ؟ چه کسی برای پیکر بی‌سر و کشته شده ات گریه خواهد کرد ؟! ۱۵ ـ رستم چنین پاسخش را داد : چرا نامم را می‌پرسی ؛ زیرا پس از این دیگر خوشی نخواهی دید (دنیا را به کامت تلخ می کنم) ۱۶ ـ مادرم نام مرا « مرگِ تو » گذاشت و روزگار هم مرا پتک

کلاه‌خود و سر تو قرار داده است ! ۱۷ ـ اشکبوس به او گفت : بدون اسب آمده ای و فوری خود را به کشتن خواهی داد . ۱۸ ـ رستم چنین به پاسخ داد : ای مرد جنگجو ی خشمگینِ بی‌فایده ....(موقوف المعانی با بیت بعد) ۱۹ ـ آیا تا به حال ندیدی که پیاده ای بجنگد و زورگویان را بکشد و نابود سازد ؟ (مسلماً دیدی) ۲۰ ـ آیا در شهر تو شیر و نهنگ و پلنگ ، سواره به جنگ می روند ؟ (مسلماً نمی‌روند) ۲۱ ـ هم‌اکنون ،ای سوارجنگجو ، پیاده جنگین را به تو یاد می‌دهم (یا در حالی که پیاده هستم ، جنگیدن را به تو می‌آموزم) ۲۲ ـ مرا توس به این خاطر به جنگ فرستاده است تا اسب اشکبوس را از او بگیرم . ۲۳ ـ اشکبوس هم مانند من پیاده شود و حاضران به او بخندند و مسخره اش کنند . ۲۴ ـ یک رزمنده‌ی پیاده بهتر از پانصد سوار جنگجویی مثل توست ، قسم به این روز و قسم به کار میدان جنگ . ۲۵ ـ اشکبوس به او گفت ک با تو سلاحی غیر از مسخره کردن و شوخی (غیر جدی بودن) نمی‌بینم . ۲۶ ـ رستم به او گفت : تیر و کمان مرا (اسلحه‌ام را) ببین ، زیرا هم‌اکنون خواهی مرد (با تیر و کمان من خواهی مرد) ۲۷ ـ رستم وقتی دید که که خیلی به اسب عزیزش افتخار می کند ، کمانش را آماده کرد و کشید ۲۸ ـ یک تیر به پهلوی(سینه) اسب اشکبوس زد و اسب از بالا به زمین افتاد و مرد . ۲۹ ـ رستم خندید و با صدای بلند گفت : اکنون پیش جفت و همراه عزیزت بنشین (و برای او عزاداری کن .) ۳۰ ـ شایسته است که لحظه ای جنگیدن را رها کنی و سرش را به آغوش بگیری و برایش عزاداری کنی و کمی هم استراحت کنی . ۳۱ ـ اشکبوس فوری کمانش را آماده کرد و به زه بست و در حالی که می‌لرزید و چهره‌اش از ترس زرد شده بود ..... (موقوف المعانی با بیت بعد)۳۲ ـ آنگاه رستم را تیرباران کرد . رستم به او گفت : بیهوده ....(موقوف المعانی با بیت بعد) ۳۳ ـ جسمت را خسته می‌کنی و دو بازو و جان بدخواه و ناپاکت را می‌آزاری . ۳۴ ـ رستم دست به کمربند خود برد و یک‌چوبه تیر از جنس چوب خدنگ انتخاب کرد .۳۵ ـ یک تیری که نوک آن سخت برنده و شفاف و صیقلی و مانند آب براق بود و به انتهای آن چهار عدد پر عقاب بسته بود . ۳۶ ـ رستم کمان را در دست گرفت و تیر از جنس چوب خدنگ را در شست گذاشت و آماده‌ی پرتاب کرد .۳۷ ـ رستم برای پرتاب تیر ، دست راست را خم و دست چپ را که کمان در آن بود راست و مستقیم کرد ؛ آنگاه از کمانی که از جنس شاخ گوزن شهر چاچ بود ، فریاد بلند شد . ۳۸ ـ وقتی که دهانه‌ی تیر (انتهای تیر) به کنار گوش رستم نزدیک شد ، از کمانی که از شاخ گوزن بود ، فریادی بلند شد . ۳۹ ـ زمانی که (به محض این که) تیر از دست رستم جدا شد ، از مهره‌ی پشت اشکبوس عبور کرد . ۴۰ ـ (رستم) تیر را به سینه‌ی اشکبوس زد و آسمان هم از رستم را تحسین کرد و دستش را بوسید . ۴۱ ـ حکم کلی الهی (قضا) گفت که ای اشکبوس تیر را بگیر و تقدیر الهی گفت که ای رستم بزن ، آسمان و ماه هم رستم را تحسین کردند . (به او آفرین گفتند .) ۴۲ ـ اشکبوس در همان لحظه و فری جان داد و مرد ؛ طوری شد که گویی اصلاً از مادر زاده نشده بود .

معنی بیت های درس ۳ حمله ی حیدری

۱ ـ مبارزان چشم باز کرده و منتظر بودند تا ببینند که چه کسی اول بار آماده ی جنگ می شود و جنگ را شروع می کند .(مصراع اول و دوم کنایه دارد) ۲ ـ که ناگهان عمرو که آسمان میدان جنگ بود (بر میدان جنگ مسلط بود) اسبش را به حرکت درآورد و گرد و خاک به راه انداخت ودر میدان جولان داد (و خودی نشان داد) ۳ ـ وقتی عمرو که مانند کوهی از آهن بود به میدان جنگ آمد ، مانند این بود که همه جای میدان پر از فولاد شد (زیرا زره عمرو از فولاد بود و حسه‌اش بسیار بزرگ)

۴ ـ عمرو به میدان جنگ آمد ، درنگی کرد (نفسی تازه کرد) و آنگاه ایستاد و مبارزو حریف خواست . ۵ ـ پیامبر ، آن دوست خداوند جهان‌آفرین ، به چهره ی مسلمانان نگاه کرد . ۶ ـ همه ی مسلمانان از ترس و به نشانه ی اظهار ضعف و ناتوانی سر خود را پایین انداخته بودند و هیچ کس خواستار جنگیدن با عمرو نشد .۷ ـ غیر از علی (ع) که مانند بازویی برای دین و شیر خدا بود و خواستار جنگ با عمرو شد . ۸ ـ نزد پیامبر برگزیده (ص) برای اجازه رفت ، رخصت خواست ، اما پیامبر به او اجازه نداد .۹ ـ عمرو به طرف علی که مانند شیر خشمگینی بود رفت و علی ، شاه دین ، در مقابلش قرار گرفت . ۱۰ ـ هر دو با

دشمنی تمام به طرف هم دویدند و راه هرگونه آشتی را بستند و با هم جنگیدند ۱۱ ـ آسمان به خاطر ترس از آن جنگ رنگ باخت (کنایه از : ترسید) ؛ زیرا جنگ افراد شجاعی که مانند شیر و پلنگ هستند بسیار ترسناک می شود . ۱۲ ـ ابتدا عمرو که بدبخت و بیچاره بود، بازوهای خود را مانند شاخه ی درختی بلند کرد .۱۳ ـ علی آن شیر خدا ، سپرش را بالای سرش گرفت و عمرو اژدها مانند ، شمشیرش را بلند کرد . ۱۴ ـ عمرو پاهایش را مانند کوه محکم بر زمین گذاشت و آماده ی زدن شد و دندان هایش را از شدت خشم به هم فشرد . ۱۵ ـ وقتی هدف چهره اش را به آن دو نشان نداد (به هدف خود نرسیدند) ، دوباره هر دو به هم حمله کردند . ۱۶ ـ آن چنان جنگی به وجود آوردند که مردم زمین و زمان مانند آن را کم دیده است . ۱۷ ـ آن قدر گرد و خاک از آن میدان بلند شد که بدن هردو از چشم ها پنهان شد . ۱۸ ـ زره ها پاره پاره و قبا ها (روپوش ها) چاک چاک شد و سر و صورت جنگجویان پر از گرد و خاک شد . ۱۹ ـ آن دو که در روش های جنگیدن ماهر بودند ، ضربه های زیاد شمشیر نیزه را از خود دور کردند . ۲۰ ـ علی که مانند شیر شجاع و جانشین پیامبر و مانند نهنگ دریای قدرت خداوند بود ، ...(با بیت بعد موقوف المعانی دارد) ۲۱ ـ آن چنان خشمگینانه به چهره ی دشمن نگاه کرد که کارش به خاطر ترس از نگاه تمام شد وشکست خورد . ۲۲ ـ علی آن دست خیبرگشای خود را بالا برد و برای بریدن سر عمرو آماده شد (پاهایش را محکم به زمین گذاشت) ۲۳ ـ علی ، سرور دین ، با نام خدای آفریننده شمشیرش را پایین آورد و به گردن عمرو زد ۲۴ ـ وقتی علی شمشیرش را به دشمن زد ، شیطان دو دست خود را به نشانه ی افسوس و حسرت ، به سرش زد (افسوس خورد و متأسف شد) . ۲۵ ـ رنگ از چهره ی کفر در هند پرید (کافران در جای دوری ماند هند ترسیدند) و بت‌خانه های اروپا از ترس به خود لرزیدند .(در همه جای جهان کافران و بت پرستان ترسیدند .) ۲۶ ـ شیر (استعاره از علی) شمشیرش را به گردن عمرو زد و تن بی سر او را به زمین انداخت (سرش را از بدنش جدا کرد) ۲۷ ـ وقتی لبه ی شمشیر علی به گردن عمرو خورد ، سر عمرو صد قدم از بدنش دورتر پرید . ۲۸ ـ وقتی عمرو که مانند فیل بزرگی بود ، به خاک افتاد و کشته شد ، جبرئیل از علی تشکر کرد و دستش را بوسید .

معنی ابیات درس ۱۲ غزل سعدی

۱ـ آن لحظه که می میرم ، در آرزوی رسیدن به تو هستم و به این امید جان می دهم که خاک درگاه تو شوم .(همیشه تو را می خواهم ،حتی مرگ من هم به خاطر تو است. مصراع دوم نهایت خاکساری و فروتنی و پاکبازی سعدی را برابر محبوبش نشان می‌دهد .)۲ـ وقتی که در روز قیامت دوباره زنده می شوم ،تنها به خاطر گفت و گو با تو بلند می‌شوم و تنها تو را می جویم. (زنده شدن من در قیامت تنها برای یافتن توست .)۳ ـ در آن لحظه که زیبا رویان دو جهان(جهان حقیقت و مجاز) در قیامت یا بهشت جمع شده باشند، چشمم (مجازاً نگاهم) تنها به سوی تو می باشد و تنها به صورت زیبای تو عشق می‌ورزم .(تنها تو را می بینم وبس)۴ ـ از بهشت سخن نخواهم گفت ، گل بهشتی را نخواهم بویید ، به دنبال چهره ی زیبای زن بهشتی نخواهم بود ، تنها به سوی تو خواهم آمد.(تنها وجود تو برایم ارزشمند است .)۵ـ اگر هزار سال در گور(خوابگاه نیستی)بخوابم ، حتی در گور هم در آرزوی وصال و رسیدن به تو خواهم بود. (خواب من در قبر تنها به خاطر رسیدن به تو سالم و آرام خواهد بود .)۶ـ از دست ساقی بهشتی باده ی بهشتی نخواهم نوشید ؛ من به شراب نیازی ندارم ؛ زیرا از بو و آرزوی رسیدن به تو مست می‌باشم . ۷ـ با وجود عشق تو پیمودن هزار بیابان وتحمل هزاران مشکل آسان است؛ اگر جز این باشد ، تمام کارهایم از سر خودخواهی و برای خودم خواهد بود.

معنی بیت های درس ۱۲غزل حافظ

۱ـ ای عارفان،خدا را شاهد می گیرم که اختیار دلم از دستم خارج می شود و من عاشق شده ام، دریغا که راز پنهان عشق من فاش خواهد شد.۲ ـ ای باد موافق، ما سوار بر کشتی عشق هستیم ، وزیدن آغاز کن ؛ به امید آن که به دیدار یار که آشنای ماست، نایل شویم . ۳ـ محبت کوتاه مدت روزگار خیالی و دروغ و جادو است ، پس نیکی کردن در حق یاران را غنیمت بشمار.(غنیمت شمردن فرصت)۴ ـ ای انسان جوانمرد و بزرگوار،برای شکر از سلامتی که خدا به تو بخشیده است ، فرصت را غنیمت بشمار و از فقیر بی نوا دلجویی کن .(درویش نوازی)۵ ـ راحتی وآسوده بودن در دو دنیا در گرو این دو سخن است : با دوستان جوانمردی کردن و با دشمنان ملاطفت و نرمی نشان دادن .۶ ـ حتی در هنگام فقر و بی چیزی نیز سعی کن شاد باشی و عشق بورزی ؛زیرا این کیمیای وجود(عشق و شادی)گدا را هم مانند قارون بی نیاز و ثروتمند می کند .(شاد باشی)۷ ـ ای عاشق ، از فرمان عشق سرپیچی نکن؛ زیرا معشوق که سنگ سخت در پنجه ی قدرت او مانند موم نرم است ، تو را به خاطر غیرت وتعصبی که به تو دارد ، مانند شمع می سوزاند (اختیار تو در دست معشوق است،پس از فرمان او سرپیچی نکن .) ۸ ـ به جام باده (استعاره از دل انسان عارف) که مانند آیینه ی اسکندری است ، (تلمیح به داستان آیینه‌ی اسکندر) خوب نگاه کن تا حال و اوضاع کشور دارا (مجازاً همه‌ی هستی) را برای تو آشکار سازد(به دل عارف توجه کن ؛ زیرا او از همه چیز آگاه است و تو را از همه چیز آگاه می کند) ۹ ـ زیبا رویان فارسی زبان جان تازه ای به انسان می بخشند؛ ای ساقی عشق ، به رندان پرهیزکار (افرادی که در ظاهر ناپاک و در باطن درست‌اند ، افراد لاابالی و بی‌بند و بار) مژده بده که دل به عشق زنده دارند؛ زیرا زهد و عبادت خشک و ریاکارانه اثری ندارد . ۱۰ ـ حافظ این لباس زاهدان را که آغشته به می و نجس است ، به اختیار خود نپوشیده است ؛ای شیخ پاکیزه لباس پرهیزکار!! (ای ریاکار) عذر مارا در مورد این ناپاکی بپذیر و بر ما عیب نگیر ! (زیرا در عشق اختیار نیست و من به خواست خودم عاشق نشده‌ام .)

معنی شعر باغ عشق از سنایی

۱ ـ ای انسان تا کی می خواهی در زندان این دنیا از افراد مختلف فریب بخوری؟ یک لحظه از چاه تاریک این دنیا بیرون بیا تا جهان حقیقت را ببینی . ۲ ـ جهانی که در آن هر کسی برای خود پادشاهی است و همه ی جانها شادمان هستند(تفاوتی بین انسان ها نیست و همه شادند) ۳ ـ در آسمان جهان حقیقت عقابی که دلها را شکار کند وجود ندارد و در عمق دریای آن نهنگ کشنده ای نیست(هیچ گونه دشمنی وجود ندارد) ۴ ـ گر از راه عشق به جهان حقیقت بیایی ، همه را خدمت کار دل خود می یابی و اگر از راه دین وارد شوی ، همه را زیبا کننده ی جان خود می بینی . ۵ ـ اگر امروز در این دنیا از لحاظ جان زیان کنی (جان خود را از دست بدهی)، چه بسیار سرمایه و سودی که فردا در جهان آخرت از این زیان خواهی دید ۶ ـ تو اگر مانند فریدون یک لحظه در میدان مبارزه با نفس خود ایستادگی کنی ، به هر طرف که روکنی نشان پیروزی خود را خواهی دید. ۷ ـ اگریک روز راهنمای تو درد دین و وفاداری به آن باشد ، جای شگفتی نیست که خود را با مردان خدا همراه و هم ردیف ببینی . ۸ ـ چگونه انتظار بخشش از مردم داری در حالی که خدا را بخشنده و رزاق می دانی؟ چگونه به طرف گناه می روی در حالی که خدا را داننده ی پنهانی ها می دانی ؟ ۹ ـ همه چیز را از خدا بدان نه از اعضای بدن یا عناصر چهارگانه ی طبیعت ؛ زیرا سطحی نگری و کوتاه بینی است که خطی را که به خاطر داشتن عقل به وجود می آید ، تو آن را به انگشتان نسبت بدهی ۱۰ ـ به این ظواهر دنیا مانند انسان های نادان ، مغرور و فریفته نشو ؛ زیرا زور و زر دنیا آن بهاری نیست که پاییزی نداشته باشد(همیشگی نیست) ۱۱ـ (در این دنیا) اگر در آسمان باشی به زمین خواهی آمد و اگر ماه باشی به چاه خواهی افتاد و اگر دریا باشی خالی خواهی شد واگر باغ شاد و خرمی باشی پاییز و نابودی را خواهی دید(اگر در اوج عزت و بزرگی باشی ، خوار ذلیل خواهی شد .)

۱۲ ـ چرا باید به خوشبختی دنیا افتخار کنی و از بدبختی آن ناله کنی ؛ زیرا تا چشم به هم بزنی ، در زمانی بسیار کوتاه ، هیچ یک را نخواهی دید(شادی و غم این دنیا همیشگی نیست) ۱۳ ـ آیا ندیدی که الب ارسلان پادشاه قدرتمند سلجوقی به خاطر بلندی مقام سر به آسمان برده بود؟ اکنون به شهر مرو بیا تا تنش را زیر خاک ببینی .(همه از این دنیا خواهند رفت)

معنی بیت های فردوسی در درس تربیت انسانی و سنت ملی ما

۱ ـ با دیدار تو جانم را زیبا می‌کنم . از من هر چه بخواهی اطاعت می‌کنم .۲ ـ غیر از بند و اسارت (که نمی‌پذیرم) زیرا بند باعث بی‌آبرویی است ، باعث شکست است و کار ناپسندی است . ۳ ـ تا زنده‌ام کسی مرا در بند و اسارت نخواهد دید زیرا روان آگاه من این گونه تربیت شده است .

معنی ابیات خاقانی انتهای درس چهاردهم

۱ ـ آن شخص کوچک و فرودست را که امروز بزرگ و بلندمرتبه شده است ، با نگاه کوچکی و خواری در او نظر نکن (هم‌چنان او را کوچک نشمار) ۲ ـ شاخه‌ی کوچکی را که درخت بزرگی شده است ، با بی‌تفوتی به بزرگی‌اش نگاه نگن .

معنی ابیات نظامی درس مایع حرف‌شویی

۱ ـ سخن کم و سنجیده‌ای که مانند مروارید باشد بگو تا به خاطر سخن کم ولی با ارزش تو دنیا پر شود (با این سخنان سنجیده در دنیا مشهور شوی) ۲ ـ می‌توان از سخنی که مانند مروارید باشد ، لاف زد ، زیرا آن چیزی که زیاد است و می توان زیاد زد ، خشت است . (سخن بیهوده مانند خشت است)

معنی شعر داروگ از نیما

: کشتزار من (کشور من)، در کنار کشتزار همسایه (شوروی سابق)، خشک شد. با وجود آن که می گویند ساکنان آنجا غم و درد بی شماری دارند؛ ای پیام رسان روزهای ابری، داروگ ! کی باران خواهد بارید؟ بر این اوضاع نامساعد کشور من ، بر این کلبه بی نور و بی نشاط من که اجزای سازنده اش در حال شکستن و فرو ریختن است (آن‌قدر فشار و اختناق در کشور من وجود دارد که همه چیز را نابود می‌کند)، همانند دل دوستانی که از دوری و جدایی هم در حال نابودی است ، ای پیام رسان روزهای ابری، داروگ! کی باران خواهد بارید؟

رمزهای شعر:

۱- کشتگاه : جامعه ایران زمان شاعر ۲- کشت همسایه: کشور اتحاد جماهیر شوروی پس از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ ۳- ساحل نزدیک: همان کشت همسایه، همسایه شمالی ۴- داروگ:انسان آگاه باران : خوشی و شادابی و آزادی

معنی شعر باغ بی‌برگی از اخوان ثالث

ـ آسمان باغ فقر(پاییزی) را ، ابر که مانند انسانی پوستین سرد و نمناکی دارد ، محکم در آغوش گرفته است (فقر فرهنگی و فکری جامعه را فراگرفته است) . باغ فقر (جامعه) با سکوت پاک و غم‌انگیز خود همواره تنهاست .

ـ آهنگ باغ فقر(پاییزی) باران است و سرودش باد . لباسش خرقه‌ی برهنگی است . و اگر باید لباسی غیر از این داشته باشد ، باد تار و پود آن لباس را با برگ های زرد که مانند شعله های زرین هستند ، بافته است . مهم نیست که چه چیزی و در کجای این باغ می خواهد بروید یا نمی‌خواهد ، باغبان و رهگذری نیست که به آن توجه کند . (به جمعه‌ی زمان شاعر کسی اهمیت نمی‌دهد و گویی صاحب و سرپرستی ندارد .) باغ نا امیدان در انتظار هیچ بهار و رویشی نیست . (جامعه نمی‌خواهد تغییر کند و به رشد برسد)

ـ اگر از چشمان باغ فقر(پاییزی) نور امیدی نمی‌تابد و یا اگر در چهره اش برگ شادی رشد نمی‌کند (اگر امیدی ندارد و شادی در آن نیست) با این وجود چه کسی می‌گوید که باغ فقر (کشور من) زیبا نیست ؟ این باغ داستان از میوه‌هایی می‌گوید که روزی سر بر اوج آسمان داشته اند و امروز در دل خاک خوابید هاند (انسان‌های بزرگی در کشور من وجود داشته‌اند که اکنون درگذشته اند و کشورم به آنها افتخار می‌کند .)

ـ خنده‌ی باغ فقر (پاییزی) همراه با اشک خون است و غمناکی . پادشاه فصل‌ها ، پاییز ، همیشه با اسب یال‌افشان زرد رنگش در آن جولان می‌دهد . (کشورم را غم پاییزی فراگرفته است)

معنی شعر سفر به خیر از دکتر محمد رضا شفیعی کدکنی

گون (نماد انسان های اسیر دنیا و پای‌بسته) از نسیم (نماد انسان های آزاد و رها و وارسته که از وضعیت موجود کشور ناراضی است) پرسید : این‌گونه با عجله به کجا می‌روی ؟ نسیم پاسخ داد : من از این بیبان (کشور غبارگرفته و پر از فشار و اختناق) دلگیر و ناراحتم . آیا تو هم نمی‌خواهی از این غبار آزار دهنده‌ی این بیابان سفر کنی و آسوده شوی ؟ گون پاسخ داد : سراسر وجودم آرزوی رفتن است ؛ اما چه کنم که پای بسته ی اینجا هستم و نمی‌توانم از اینجا دل بکنم ... گون دوباره پرسید : با این شتاب به کجا می‌روی ؟ نسیم پاسخ داد : به جایی می روم که خانه‌ای جز این خانه برای من باشد . گون گفت : سفرت به خیر و خوشی باشد ؛ اما تو را به دوستیمان قسم می دهم ، به خاطر خدا ، وقتی از این کویر وحشت (کشور پر از ترس و اختناق) سالم عبور کردی ، سلام مرا به شکوفه ها و باران زندگی بخش برسان .

نماد ها : ۱ ـ گون نماد انسان های اسیر و پای بند ۲ ـ نسیم نماد انسان های آزاد و رها و وارسته که از وضعیت ستم آلود و استبداد زده‌ی کشورش ناراضی است

توضیح شعر در سایه سار نخل ولایت

بند اول * در مصراع اول تلمیح به آیه‌ی قران است ـ در مصراع سوم میان بزرگ و کوچک تضاد وجود دارد ـ در مصراع چهارم یک تمثیل دیده می‌شود ـ در مصراع ششم تلمیح به داستان فرعون و اهرام و تشبیه (اضافه‌ی تشبیهی) در عبارت فرعون تخیل و در مصراع بعد یک تشبیه دیده می‌شود . توضیح : نام خدا که بهترین آفریننده است گرامی باد ، زیرا تو را آفرید ، نمی‌توان از تو (علی) شگفت زده شوم ، زیرا چشم و وجود کوچک و ناتوان من برای دیدن بزرگی و عظمت تو کافی نیست ، مورچه از کجا می‌دان که بر دیواره‌ی ساختمان بزرگی مانند اهرام مصر عبور می‌کند / یا بر روی یک خشت خام (من مانند مورچه تفاوتی میان علی با آن همه عظمت و دیگران قایل نیستم) تو (علی) مانند آن هرم بزرگی هستی که تخیل و تصور می‌تواند بسازد . و من مانند آن مورچه‌ی ضعیفی هستم که نمی‌تواند عظمت تو را درک کند .

بند دوم * مصراع دوم و سوم آرایه ی تلمیح دارد . توضیح : تو با این همه عظمت که بر فراز سایر موجودات ایستاده‌ای (از همه برتری) چگونه / خود را پایین می آوری و در کنار تنور یک پیر زن قرار می گیری و برای او کار می‌کنی ؟/ و در زیر شلاق کودکانه‌ی بچه‌های بی‌سرپرست و یتیم قرار می‌گیری ؟ / و نیز می‌توانی با این همه بزرگی در بازار تنگ و پر اختناق کوفه قدم بزنی ؟

بند سوم : علی را به اقیانوس قایم تشبیه کرده است ، کلمه‌ی تنگ ایهام دارد : باریک یا پر از فشار و اختناق ، و در آخر بند تلمیح به قرآن توضیح : من پیش از تو اقیانوس با عظمتی ندیده بودم که عمودی باشد (تو اقیانوس قائمی) / قبل از تو صاحب قدرتی ندیده بودم / که کفش وصله دار و یاره بپوشد / و مشک کهنه‌ای را بر دوش خود بگیرد (خود مشغول کار باشد) /و برادر برده ها و غلام‌ها باشد (مقامش را تا حد فرودستان پایین بیاورد) افسوس که تو تنها صاحب شبهای این کوفه‌ی پر از اختناق بودی / ای نور خدا / در شبهای تاریک و به هم پیوسته‌ی تاریخ / ای روح شب قدر / تا زمانی که سپیده بدمد (جبرئیل برتو نیز تا سپیده دم نازل می شد.)بند چهارم * شب نماد آرامش و تاریکی است ، طوفان نماد خشم و خروش ، چاه نماد جوشش ، سحر نماد روشنایی و سفیدی ، ستاره نماد روشنایی ، لبخند نماد زیبایی و زندگی . توضیح : شب با آن همه آرامش بخشی ، از چشم تو آرامش می‌گیرد / طوفان خشم و خروش خود را از تو دارد / سخن تو گیاه را ثمربخش می‌سازد / و از نفس جان‌بخش تو گل رشد می کند / از زمانی که تو در چاه گریه کردی ، چاه جوشان شده است (گریه های تو از جوشش چاه بیشتر بوده است .) / سپیده دم به خاطر سفیدی چشمان تو طلوع می‌کند / شب در مقابل سیاهی چشمان تو سر تعظیم فرود می‌آورد / همه‌ی ستاره ها بدهکار نگاه درخشان تو هستند / لبخند تو باعث و امید زندگی است / همه‌ی شکوفه ها از نژاد لبخند های زیبای تو هستند .* بند پنجم : پیشانی علی (ع) به کتاب خداوند و دریا تشبیه شده است ؛ به دلیل این که علی قرآن ناطق بود و دریایی از علم در سر داشت . پیشانی مجازاً سر می باشد توضیح : چه طور یک شمشیر زهرآلود می‌تواند / سر با عظمت تو را که مانند کتاب خداست ، بشکافد ؟ / چگونه می توان با شمشیر دریا را شکافت و از بین برد ؟ علم علی با کشته شدن نیز از بین نمی رود) * بند ششم : عشق نماد غم ، غم نماد دیرینگی ، غم را به شعر تشبیه کرده است . توضیح : به خاطر تو گریه می‌کنم / با غمی که از عشق هم غم انگیزتر است / و از غم هم قیمی تر / برای تو با چشم همه‌ی فرودستان می‌گریم (تنها فقرا و فرودستان برای تو می‌گریند) / با چشمانی که از دیدن تو محروم مانده اند (من هرگز تو را ندیدم) / گریه ی من شعر غم تو است که شبها می سرودی (شب ها می گریستی) * بند هفتم : تلمیح به داستان پرستاری و هم‌بازی بودن علی با بچه های یتیمان و جریان فتح مکه که پیامبر پا روی دوش علی نگذاشت و در عوض از علی خواست که پا روی شانه ی پیامبر بگذارد و بتها را پایین بیندازد . استعاره در عبارت « کلمات کودکانه تراوید » که کلمات را به آبی تشبیه کرده که می چکد . توضیح : آن هنگامی که مانند نور خورشید / مانند خورشیدی به خانه‌ی پیر زنی که بچه های یتیمی داشت ، تابیدی / و هیبت و شکوه حیدر بودن (شدت و سختگیری و حمله ی پی در پی داشتن در جنگ) خود را / وسیله‌ی شادی کودکانه ی آن ها کردی / و بر روی شانه ای که پیامبر به خاطر بزرگواری تو پا نگذاشت ، / کوکان یتیم را نشاندی / و از آن دهان که (در وقت جنگ) آواز شیر می آمد ، / کلمه های کوکانه چکید / آیا تاریخ (با دیدن این که تو شکوه حمله ات را با رحمت آمیختی) حیرت زده بر در خانه‌ی پیرزن بیوه ، نمی‌لرزید و متعجب نمانده بود ؟ * بند هشتم : تلمیح به جنگ احد ، تشبیه زخم ها به گل‌بوسه ها ، بدن مجروح و خون‌آلود به دشت شقایق ، مهر به باده ، هشتاد زخم به تازیانه‌هایی که در موقع حد (مجازات مست) می زنند . توضیح : در جنگ احد / که به خاطر مانند گل‌بوسه ، بدنت به دشتی پر از شقایق سرخ تبدیل شده بود / مگر از کدام شراب عشق مست شده بودی / که با زخم های مانند تازیانه خود را مجازات کردی ؟ * بند نهم : استفهام انکاری برای تأکید ، مبالغه در مصراع آخِر .توضیح : کدام یک بدهکارترید ؟ / دین به تو بدهکارتر است یا تو به دین ؟ (مسلماً دین به تو بدهکارتر است) / همه‌ی دین ها بدهکار تو هستند .* بند دهم : بینش به باغ تشبیه شده است ، تلمیح به جنگ خیبر ، تشخیص و استعاره‌ی مکنیه در بازوان اندیشه و کردار . توضیح : آگاهی‌هایی که به ما بخشیدی / هزار بار ارزشمند تر از فتح خیبر است

/ آفرین به فکر و عمل قدرتمند تو *بند یازدهم : روسیاه ماندن کنایه از شرمنده شدن ، به بی‌وزنی افتاد ایهام دارد : ۱ ـ شعر سپید من وزن عروضی ندارد ۲ ـ شعر من بی ارزش شد ، وزن می‌گیرد کنایه از ارزش پیدا می کند ، تنگ مایه کنایه از فقیر و ناتوان ، در پیان بند تلمیح به آیه‌ی قران . توضیح : شعر سپید من شرمنده شد / زیرا در فضای ستایش تو بی وزن و بی‌ارزش شد / هر چند سخن به خاطر تو ارزش پیدا می کند / من چگونه می‌توانم عظمت تو را در سخن مختصر و ناتوان جا بدهم / ستایش تو را در کجا می‌توان به پایان برد ؟(مسلماً هیچ جا) / الله اکبر (برای تعجب به کار برده است)/ آیا خدا نیز از تو شگفت زده نمی‌شود ؟ / پس آفرین بر خدا ، آفرین بر خدا / آفرین بر خدایی که نیکو ترین آفریننده است / فرخنده باد نام خدا / زیرا بهترین آفرینند است / و نام تو / زیرا بهترین آفریده ای .

معنی بیت های حدیث جوانی درس نوزدهم

۱ ـ من اشک ناچیزی هستم ولی به خاطر این که برای انسان های ارزشمند ریخته شده ام ارزش پیدا کرده ام ، من خار ناچیزی هستم ولی به خاطر این که در زیر سایه‌ی گل قرار گرفته ام ارزشمند شده ام (با این که ارزشی ندارم ولی به خاطر هم نشینی با افراد ارزشمند عزیز شده ام) (تشبیه خود به اشک و خار از جهت بی مقدار بودن ، به پای کنایه از فروتنی ، به سایه ی کسی آرمیدن کنایه از تحت حمایت کسی بودن ، گل استعاره از معشوق)۲ ـ ای معشوق من که مانند نو بهار عشق زیبا و شاداب هستی، من به خاطر یاد زیبایی های تو مانند گل بنفشه همیشه مشغول تفکر و تأمل هستم (رنگ و بو مجاز از زیبایی نوبهار عشق استعاره از معشوق ، تشبیه خود به بنفشه ، سر به گریبان کشیدن کنایه از متفکر بودن و تأمل کردن) . ۳ ـ من مانند خاک به خاطر دوست‌داری تو ، ناتوان و بی ارزش شده ام ، و مانند اشک به دنبال تو با علاقه‌ی تمام دویده ام (آمده ام) (تشبیه خود به خاک و اشک ، از پا افتادن کنایه از ناتوانی و بی ارزش شدن ، با سر دویدن کنایه از با شور و علاقه‌ی زیاد رفتن) ۴ ـ من نشان و نمودی از جوانی را در زندگی خود ندیده ام ، سخن و تعریف جوانی را از دیگران شنیده ام (به خاطر عشق تو پیر شده ام) ۵ ـ من از سلامتی و آرامش خاطر بهره‌ی کامل نبرده ام و از آرزوهای خود خوشی ندیده ام . (بیمار عشق تو بوده ام و به آرزوهای خود نرسیده ام) (تشبیه عافیت به جام و تشبیه آرزو به شاخ و تشبیه عیش به گل اضافه‌ی تشبیهی) ۶ ـ روزگار این پیری را ارزان و مجانی به من نداده است ، بلکه این پیری را با دادن جوانی خریده ام (جوانی را داده ام و پیری را خریده ام . (موی سپید کنایه از پیری ، فلک رایگان نداد تشخیص دارد ، رشته استعاره از پیری ، و نقد جوانی ، جوانی را به نقد (پول) تشبیه کرده است .) ۷ ـ ای سرو به آزاده بودن خود افتخار نکن ، زیرا من از تو آزاده ترم و از همه چیز جهان (برای عشق) صرف نظر کرده ام (سرو مورد خطاب واقع شده و تشخیص واستعاره‌ی مکنیه دارد ، سرو نماد آزادگی است ، از کسی بریدن کنایه از قطع علاقه کردن) . ۸ ـ ای رهی ، اگر من از پیش انسان ها فرار می‌کنم ، بر من عیب نگیر ؛ زیرا من مانند آهویی هستم که هرگز انسانی ندیده است . (هر چه دیده ام معشوق فرشته خو بوده است و بس) (رهی تخلص شاعر است ، آهو ایهام تناسب دارد ۱ ـ نام حیوان که در این شعر همین معنی مورد نظر است ۲ ـ گناه و عیب که با کلمه‌ی عیب تناسب دارد .)

معنی بیت های شعر در کوچه سار شب از هوشنگ ابتهاج ۱

– در این دینا که کسی به فکر کسی نیست ، هیچ کس برای دلجویی و احوالپرسی ما نمی آید و صحرای پر از غم زندگی ما ساکت و خالی است (بیان شدت تنهایی و غربت شاعر) کوچه سار شب = اضافه‌ی تشبیهی سرای‌بی کسی = استعاره از دنیا پرنده پر نمی زند = کنایه از خالی و ساکت بودن ، کسی به در نمی زند = کنایه کسی تلاشی و حرکتی نمی کند . واج آرایی حرف (پ)

۲- در این تاریکی و خفقان (دوران حکومت ستم شاهی) هیچ کس به فکر آزادی و رهایی نیست و در این محیط ستم هیچ‌کس در اندیشه‌ی رهایی نیست . شب نماد دوران ظلم و خفقان ، شب گرفتگان = کسانی که اسیر ظلم و ستم هستند ، در سحر زدن = کنایه از به دنبال آزادی و رهایی بودن واج آرایی حرف (س)

۳- منتظر طلوع صبح آزادی هستم ؛ افسوس که چنین شبی به پایان نمی رسد و انتظار من بیهوده است (شاعر چشم انتظار حرکتی است که ظلمت و اختناق را نابود کند اما امیدش به یأس مبدل می شود .) در انتظار غبار بی سوار نشستن = کنایه از انتظار بیهوده سپیده استعاره از آزادی

۴- دل غمزده و آشفته ی من از این خراب تر نمی شود زیرا خنجر غم تو تا آنجا که می توانست آن را خراب و نابود کرده است . (بیان نهایت غمگین بودن شاعر) خنجر غم = اضافه‌ی تشبیهی

۵- جامعه ای که در آن به سر می بریم پر از غم و اندوه است و کسی جز غم ، ندای آشنایی و دوستی سر نمی دهد .(در این سرزمین غم بار همه از هم بیگانه اند) گذرگه پرستم = استعاره از دنیا صلا زدن = صدا زدن ، دعوت کردن ،

۶- گوش های تو بسته است و انتظار پاسخی از تو ندارم ؛ پس برو که انتظار من بیهوده است زیرا هیچکس به خواهش من پاسخ مثبت نمی دهد و کار من ندا دادن به گوش کر است ؛ پس بهتر است سخن را کوتاه کنیم . چه چشم پاسخ است =(استفهام انکاری) یعنی انتظار پاسخ ندارم ، چشم داشتن کنایه از انتظار داشتن ، دریچه استعاره از گوش - مصراع دوم (برو که هیچ کس ندا به گوش کر نمی زند) تمثیل و کنایه از کار بیهوده انجام دادن .

۷- من همچون درختی هستم که سایه و میوه ندارم ؛ پس اگر مرا از ریشه جدا کنند ، سزوار این کار هستم ؛ زیرا بر درختی که تر و سبز است کسی تبر نابودی نمی زند (من فایده ای ندارم پس شایسته ی نابود شدن هستم) . بر در مصراع اول و مصراع دوم جناس تام (بر = میوه / بر = حرف اضافه) واج آرایی حرف (ر) مصراع دوم آرایه ی تمثیل دارد و کنایه از بهره رسان را از بین نمی برند .

معنی بیت های درس بیست و دوم (شخصی به هزار غم گرفتارم)

۱ ـ انسانی هستم که اسیر غم‌های زیادی هستم و هر لحظه کار برای من سخت و دشوار می شود . (هزار نماد کثرت ، به جان رسد کارم کنایه از بیچاره شدن) ۲ ـ بدون هیچ خطا و گناهی زندانی شده ام و بدون هیچ دلیلی اسیر هستم . (زلت ، گناه ، علت و سبب مراعات نظیر) ۳ ـ حتی ستاره ها هم برای مجازات من آماده اند و با یگدیگر پیمان بسته اند (اشاره به باور پیشینیان که ستاره ها را در سرنوشت آدمی مؤثر می دانستند ، سرنوشت مرا آزار می‌دهد) و آسمان هم آماده‌ی جنگ با من است . بیت تشخیص (جان بخشی به اشیا) دارد ، کمر بستن کنایه از آماده شدن ۴ ـ زندانی هستم و بخت من شوم و نامبارک است و با من یار نیست ؛ اندوهگینم و بخت و اقبال با من دشمن است . محبوس و منحوس جناس دارد ، اختر کنایه از بخت و اقبال ، طالع و منحوس و اختر مراعات نظیر دارد ، اختر خونخوار است تشخیص دارد ، خونخوار بودن کنایه از دشمن بودن ۵ ـ غم من امروز از دیروز بیشتر است (روز به روز غمگین‌تر می شوم) و ثروتم امسال از پارسال کمتر است (سال به سال سرمایه ام کمتر می شود) بین کلمه ها دو به دو تضاد وجود دارد : امروز با دی ، امسال با پارسال ، فزون تر با کمتر ۶ ـ سرشت و ذات من سرشار از پشیمانی است و هر آتشی که می‌بینید ، مانند حرفی از طومار پشیمانی من است یا هر حرف از طومار پشیمانی من مانند آتشی است . اضافه‌ی تشبیهی در طومار ندامت ، حرف طومار به آتش تشبیه شده است و بر عکس هم می توان در نظر گرفت ؛ یعنی جای مشبه و مشبهٌ به را عوض کرد : آتش مانند حرف طومار است . ، طومار مصراع دوم استعاره از پشیمانی . ۷ ـ

من زمانی دوستان برگزیده ای (مخلصی) داشتم ، اکنون چه اتفاقی افتاده است که هیچ‌کس با من دوست نیست ۸ ـ هر شب آسمان به خاطر گریه های زیاد و ناله های همراه با ناتوانی من ، درمانده و ملول می‌شود . گریه و ناله مراعات نظیر ، آسمان به ستوه می‌آید تشخیص دارد . ۹ ـ زندان پادشاه کجا و من کجا ؟ (زندان پادشاه جایگاه من نیست) این چه سرنوشت شومی بود که ناگهان به من روی آورد ؟ خدایگان منظور پادشاه ، دیدار نمود کنایه از روی آورد . ۱۰ ـ به دست و پای من زنجیری سنگین بسته شده است ؛ شاید به این خاطر است که من خیلی کودن و نادان و دیوانه ام ! به دست و پایم در یک متمم با دو حرف اضافه ، سبک بار کنایه از نادان . ۱۱ ـ من دلیل زندانی شدنم را نمی دانم ؛ آن‌قدر می دانم که دزد و راهزن نیستم . (بی دلیل زندانی شده ام) ۱۲ ـ اکنون چه کار می توانم بکنم و نمی دانم چه کار بدی انجام داده ام که زندان پادشاه شایسته ی من شده است .(من شایسته ی زندانی شدن نیستم) استفهام انکاری ۱۳ ـ (از اتفاقات پیش آمده) ترسیدم و از کشورم مهاجرت کردم (یا فرار کردم) و گفتم که من باشم و بخت بد هم همراه من (من به همراه بخت نگونسارم باشم) . پشت کردن کنایه از فرار کردن و مهاجرت کردن ، در مصراع دوم « واو » از نوع معیت یا همراهی است . ۱۴ ـ در ذات من امید زیادی به پیشرفت وجود داشت ، اما چه حیف شد که این امیدها از دست رفت و نابود شد . مصراع دوم یک شبه جمله است . ۱۵ ـ دیگر چرا زیاد سخن بگویم و شکایت را طولانی کنم ؛ که با گفتار و سخن رهایی به دست نمی‌آید و مشکلم حل نمی‌شود . قصه کردن کنایه از شکایت کردن .

معنی بیت های درس بیست و سه « کعبه‌ی مخفی »

۱ ـ ای آبشار چرا نوحه سرایی می کنی ؟ به خاطر غم چه کسی این‌قدر ناراحت هستی ؟ شاعر صدای ریزش آب را نوحه خوانی دانسته است ، آبشار مورد خطاب واقع شده ؛ پس تشخیص است و استعاره‌ی مکنیه ، چین بر جبین فکندن کنایه از ناراحتی و غم ۲ ـ این چه دردی بود که تو داشتی و مانند من تمام طول شب را ، درحالی که سرت را به سنگ می زدی و بی‌تابی می کردی و گریه می کردی ؟ سر را به سنگ زدن کنایه از نهایت غمگینی و بی تابی کردن است .

۳ ـ اتفاقاً خوب شد که آیینه‌ی ساخته شده در چین یا از جنس چینی شکست ، زیرا ابزار خودبینی و غرور شکسته شد . چینی ایهام دارد : ۱ ـ ساخته شده در چین ۲ ـ ساخته شده از چینی ، خودبینی ایهام دارد : ۱ ـ خود را دیدن ۲ ـ دچار غرور شدن

۴ ـ وقتی عشق بیاید هوش و دل (مرکز دریافت علم) انسان دانا را با خود می برد (او را بی هوش وعقل و علم می کند) ، همان‌گونه که دزد دانا ابتدا چراغ خانه را خاموش می کند تا آسوده تر دزدی کند . مصراع اول تشخیص و بیت اسلوب معادله دارد . ۵ ـ آن کاری که ما با خودمان کردیم (بلایی که به سر خود آوردیم) هیچ نابینایی به خود نمی کند ، ما در این دنیا که مانند خانه است ، خدا را که صاحبخانه ی اصلی است فراموش کردیم . خانه استعاره از دنیا و صاحبخانه منظور خداست .

۶ ـ آن دلی را ستایش کن و مقدس بدان که کعبه ی شاعری به نام مخفی است یا کعبه ی پنهان است ، زیرا کعبه ی ظاهری را ابراهیم خلیل ساخته است و دل را که کعبه ی پنهانی است خود خدا بنا کرده است . طواف کردن کنایه از مقدس شمردن و ستایش کردن ، مخفی ایهام دارد : ۱ ـ تخلص شاعر ۲ ـ پنهان ، تلمیح به داستان بنا کردن خانه ی کعبه به وسیله ی ابراهیم (ع)

۷ ـ ما مانند شمعی هستیم که از سرنوشت خود آگاهیم (می دانیم که) ما را برای سوختن و گداخته شدن (از بین رفتن) آفریده اند (بالاخره همه خواهیم مرد) تشبیه خود به شمع ، خط مجاز از کتاب

۸ ـ من مانند پروانه ضعیف نیستم که با یک شعله ی کوچک (با یک نشانه ی کوچک از عشق) بمیرم ، من مانند شمع هستم که جان خود را به تدریج از دست می دهم ولی هرگز شکایت نمی کنم . جان دادن کنایه از مردن ، دود بر آوردن کنایه از شکایت کردن .

۹ ـ زمانی که بلبل مرا در میان چمن ببیند با این که عاشق گل است ، دست از گل برمی دارد و به سوی من می آید ، همان گونه که اگر برهمن بت‌پرست اگر مرا ببیند دیگر بت‌پرستی نمی کند و مرا می پرستد . (من از گل و بت خیلی زیباتر هستم) بیت اسلوب معادله دارد . ۱۰ ـ بزرگی و ارزش من در سخنانم پنهان شده است مانند بوی گل گل که در گلبرگ هایش پنهان است ، پس هر کس می خواهد مرا بشناسد و به ارزش واقعی من پی ببرد ، باید به سخنانم توجه کند . (ارزش هر کسی به سخنانی است که می گوید .) بیت در ستایش سخن سنجیده گفتن است . کلمه ی مخفی ایهام دارد مانند بیت ۶ ، پنهان شدن ارزش در سخن به پنهان شدن بو در گلبرگ تشبیه دارد .

معنی بیت های درس آخر (ریشه ی پیوند)

۱ ـ در ذات من عظمت پیشینیان و جنگاوری و شجاعت رستم دستان پنهان شده است . ۲ ـ در سینه ی پر از اندوه جدایی از گذشته من که مانند گهواره ای است ، بصیرت و آگاهی مردان بزرگ پنهان شده است (سینه ی من گهواره بصیرت مردان است ؛ یعنی سینه ی من سرشار از بصیرت است .)

۳ ـ وجود مرا مانند جزیره ای خشک و بی فایده تصور نکن ؛ زیرا در ذات من دریای بی پایان و خروشان (آگاهی) پنهان شده است .

۴ ـ دل مرا ضعیف و ناتوان به حساب نیاور ؛ زیرا دل من مانند شیری خشمگین و شجاعی است که در نیستان سینه ام پنهان است . (من خیلی جرئت و توانایی دارم .)

۵ ـ تصور می کنی که ریشه ی پیوند من با گذشته ی زبان فارسی و فرهنگ ایران ازبین رفته است ، هنوز هم در سینه ی من فرهنگ درخشان خراسان (ایران) وجود دارد .